



جستجو

سطر سطر زندگی با آیہ ہا

مسابقہ شمارہ ۱۵ / سہ شنبہ ۷ فروردین ۱۴۰۳

سطر پانزدهم

فاتحان تاریخ

جزء ۱۵

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

إِسْرَاءُ، آيَةُ ۸۱

● انبیای الهی در طول تاریخ، پیروز شدند یا شکست خوردند؟



وَإِنْ كَادُوا لَيَسْفِزُوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا
يَلْبَثُونَ خَلْقَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ
مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسِتِّنَا تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ
إِلَى عَسْقِ اللَّيْلِ وَفُزَّاءَ الْفَجْرِ إِنَّ الْفَجْرَ كَانَتْ مَشْهُودًا
﴿٧٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ
مَقَامًا مَحْمُودًا ﴿٧٩﴾ وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ
صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ﴿٨٠﴾ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ
وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾ وَنَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ
مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾
وَإِذَا أَعْمَأْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَاجَى بَيْنَهُ وَإِذَامَسَهُ الشُّرْكَانُ يَتُوسَّأُ
﴿٨٣﴾ قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى
سَبِيلًا ﴿٨٤﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي
وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾ وَلَنْ نَشْأَلَ لَنْدَهِبَ
بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾



مفتي كليم



قرآنت تحقیق



﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ﴾ و [ای پیغمبر] بگو: حق آمد ﴿وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ و باطل نابود شد. [این سنت الهی است و راه انبیاء هم که مصداق حق است، مشمول این سنت می‌شود؛] ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ سنت این است که اساساً باطل، نابودشدنی است. [باطل یعنی پوچ، به این معنا که از ابتدا شکست خورده بوده و در واقع عالم، هرگز نمی‌تواند کاری پیش ببرد. طبق این سنت، انسان هرکاری در راه خدا و پیروی از انبیا کند، چون "حق" است، محقق خواهد شد و سرانجام در عالم تأثیر می‌گذارد و پیروز می‌شود.]





آب را به لیوان بریز و تماشا کن! کف‌ها بالا می‌آیند، بالای آب، اما بالا نمی‌مانند، اصلاً نمی‌مانند. ولی آب می‌ماند، آب مایهٔ حیات است، تشنگان را سیراب می‌کند، درختان را بارور، گلها را شکفته، میوه‌ها را رسیده، و به هر چیز سروسامان می‌دهد. اما کف‌ها چه؟ نه سیراب می‌کنند و نه می‌رویند.

در نگاه قرآن کریم حق عین آب است، و عین آب غالباً خاموش، بی‌ادعا، افتاده، و مایهٔ حیات و طراوت است. و باطل عین کف، مستکبر، بالانشین، خالی، بی‌محتوا، بی‌خاصیت و رفتنی. **﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾**

پس یادت باشد اگر باطل و عاطل باشی نمی‌مانی، محو می‌شوی، تمام می‌شوی. نه تنها آدم‌های باطل نمی‌مانند، فکرهای باطل هم، عمل‌های باطل هم.

می‌خواهی بمانی؟ حق باش، حق بگو، حق بخواه!
آنکه آمدنی است، حق است **﴿جَاءَ الْحَقُّ﴾** و آنکه رفتنی است باطل است. **﴿وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾**





آن جوری که در ذهن ما هست و در تاریخ نبوت‌ها می‌خوانیم، پیغمبران، همه با تلاش‌ها و جهادها زندگی را گذراندند و بسیاری هم شربت شهادت نوشیدند. پس کار این‌ها، آیا کار بی‌ثمر و بی‌فایده‌ای بود؟ آیا پیغمبران در تاریخ شکست خوردند؟ آیا آن طوری که در ذهن ساده‌دلانِ عالم هنوز هم هست و قدرت‌های ضد انبیا هم بدشان نمی‌آید که این مطلب در ذهن عامه مردم باشد، انبیا از تلاش خود نتیجهٔ ثمربخشی نگرفتند و بر سرتاسر تاریخ، ظلم و ستم و نامردمی و طغیان و کفر تسلط داشته است؟ آیا این جور است؟ ما معتقدیم که این جور نیست.^۱

دو مطلب ما در اینجا داریم: یکی اینکه این سلسله‌ای که به نام نبوت و رسالت معروف است، یعنی قافلهٔ پیغمبران از آدم تا خاتم، این‌ها چه کار کردند؟ مجموعشان چه عملی را انجام دادند؟ آیا پیش بردند یا ورشکسته شدند؟ این یک مطلب است. مطلب دیگر این است که انبیای عظام الهی هرکدامی در زمان خود، آیا موفق شدند یا شکست خوردند؟^۲

در مسئلهٔ اول این جور نتیجه می‌گیریم، می‌گوییم که انبیای عظام الهی، اگرچه که تک‌تکشان با محرومیت‌ها و ناکامی‌ها مواجه شده‌اند، اما در مجموع، سیر بشریت به‌سوی ترقی و تعالی بوده و

۱. طرح کلی اندیشهٔ اسلامی در قرآن، جلسهٔ ۲۰، ص ۵۶۷.

۲. همان، جلسهٔ ۲۰، ص ۵۶۸.



عاملش انبیا بودند. انبیا بوده‌اند که انسان را به‌سوی آن سرمنزل مقصود و به‌سوی سررشته عاقبت انسانی هل دادند، حرکت دادند، به او کمک کردند در رفتن این راه.^۱

و اما هر دانه‌دانه از پیغمبران، یعنی هر تکتک از نهضت‌های انقلابی الهی و توحیدی، آیا آن‌ها موفق شدند یا نه؟ می‌گوییم اینجا یک قاعده کلی وجود دارد. قاعده کلی این است که هر کدامی دارای ایمان و صبر کافی بودند، موفق شدند؛ هر کدامی دارای ایمان و صبر کافی نبودند، موفق نگشتند.^۲



۱. همان، جلسه ۲، ص ۵۷۵.

۲. همان، جلسه ۲، ص ۵۸۹.